



چالش‌های فرهنگی اروپای متحد

○ احوال انسان غربی: چالش‌های فرهنگی اروپای متحد
○ لیلی مصطفوی کاشانی
○ محرراب قلم
○ ۱۳۷۹، ۳۶۰ صفحه، ۲۲۰۰ نسخه

○ علی اکبر فرهنگی
استاد دانشگاه تهران

چکیده:

شدت در مورد اروپا از نظر زبانی، قومی، ملی و... تاحدی بیشتر است و اروپا از این نظر در خور توجهی ویژه است. از این منظر اروپا از گستره جغرافیایی، فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، اداری و حقوقی ویژه‌ای برخوردار است که به راحتی نمی‌توان در مورد آن قضاوت نمود و حکم کلی صادر کرد. کتاب حاضر نیز بر همین اساس شکل گرفته است و بر اساس قاعده متعارف اگر بخواهیم آن را در بوتۀ نقد و داوری قرار دهیم باید به نقد و بررسی صورت و محتوای کتاب بپردازیم. فهرست مطالب مندرج در کتاب بر اساس فصل‌بندی مؤلف شامل مطالبی با این عناوین است: به امید اروپا، پیشینه وحدت، هویت ملی، هویت اروپایی، دفاع فرهنگی و رسانه‌ها، منظره زبانی اروپا، گذر از «مدرنیسم» به «پست‌مدرنیسم»، تکثرگرایی فرهنگی، خودشیفتگی یا بیگانه‌ترسی، مهاجرت، پرسش معنوی و گفت‌وگو دینی. ضمائم کتاب نیز موضوعاتی مانند تاریخچه ساختار اتحادیه اروپا، سیاست رسمی - فرهنگی اروپای متحد، ماستریخت و فرهنگ، متن دعوت «کمیتۀ اروپایی» به منظور احترام به فرهنگ‌ها و زبان‌های اروپایی با هدف تحقق اروپایی انسان‌گرا و چندزبانه و اعلامیه استراژبورگ درباره حمایت از اقلیت‌های ملی و منطقه‌ای یا اقلیت‌های زبانی را شامل می‌شود. در خاتمه کتاب کتابشناسی جامع و کتابشناسی گزینشی مؤلف وجود دارد که خود می‌تواند برای پژوهشگران این قلمرو بسیار مفید باشد. اگر به تاریخ اروپا نظری افکنیم به سهولت درمی‌یابیم که اروپا در اعصار مختلف تمدنی با اشکال سیاسی و فرهنگی و اقتصادی گوناگونی روبرو بوده و در هر یک از ادوار، کشورها و فرهنگ‌های موجود در آن، نه با یگانگی بلکه با نوعی تنوع و تکثر در کنار هم قرار داشته و گاه در برابر هم صف‌آرایی

تنوع و تکثر فراوان از نظر جغرافیایی، اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، حقوقی، اداری و تکنولوژیکی، دشواری عمده اروپائیان در دستیابی به وحدت است. کتاب حاضر به بررسی امکان وحدت اروپا و موانع آن می‌پردازد.

اگرچه نویسنده، برای شناخت بهتر موضوع سعی می‌کند به احوال و فرهنگ اروپا وقوف یابد. اما آنچه وی باید بیشتر به آن توجه می‌کرد، بازنگری دقیق در مفهوم فرهنگ و ساز و کار حاکم بر آن به شکلی نظام‌مند و علمی است. دستیابی به اروپای واحد تنها با ایجاد یگانگی (Integration) امکان‌پذیر است و گرنه غلبه ظاهری یک ملت یا فرهنگ موجب کشمکش نهفته در درون جامعه می‌شود و همواره تعارض را میان اجزاء، زنده نگاه می‌دارد. از این رو جا داشت بخشی از کتاب به بررسی تفاوت‌های اساسی فرهنگی که منشأ اختلافات امروز در اروپاست، اختصاص می‌یافت. می‌توان امیدوار بود که با ایجاد فضایی مشترک و از طریق شناخت ریشه‌های هر یک از فرهنگ‌های اروپایی و امتزاج آنها با یکدیگر، در بلندمدت وحدت مزبور به شکل نسبی حاصل شود.

کشورهای اسکاندیناوی را در خود دارد و از جهت دیگر به گرمای فرحبخش کرانه‌های مدیترانه آراسته است که این تنوع طبیعی و اقلیمی همانطور که بعداً خواهد آمد همه چیز، به ویژه نگرشها و گرایش‌ها را از یکدیگر متمایز کرده و اروپائیان را با تنوع چشمگیری روبرو می‌سازد. این تنوع و تکثر شکنندگی قاره مزبور را در برابر صلح و دیدگاه‌های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی همگرا افزایش داده و قاره را گاه به لب پرتگاهی مخوف از خشونت و ستیز برده و آن را با خشن‌ترین جنگ‌ها و کشتارها و قتل و عام‌های تاریخ بشر روبرو کرده است. شاید دربادی امر از چشم یک پژوهشگر مسایل فرهنگی، این تفاوت‌ها برای قاره‌ای بزرگ چون اروپا، آسیا و یا آمریکا که از مجموعه کشورهای گوناگونی شکل گرفته‌اند، مسأله‌ای عادی تلقی شود. به این معنی که آسیا هم با تنوعی همچون اروپا و آمریکا روبروست، اما پس از اندک تأملی پژوهشگر درمی‌یابد که این

«اروپای متحد» در سال‌های اخیر همواره آرزویی مهم برای اروپائیان بوده است. آنان از این طریق خواسته‌اند در تقسیم‌بندی‌های جهانی جایگاهی مناسب برای خود پیدا کرده و در برابر قدرتهای دیگری همچون اتحادیه آسیا و اتحادیه آمریکای شمالی ایستادگی کرده و مکان درخور خود را حفظ کرده و یا آن را برتری بخشند. این آرزو گاهی سهل و زمانی بسیار دست‌نیافتنی و ممتنع نموده و اروپائیان را سخت به خود مشغول داشته است. شاید بتوان گفت دشواری عمده‌ای که همواره فراروی اروپائیان قرار دارد، قاره‌ای با تنوع و تکثر فراوان از نظر جغرافیایی و اقلیمی، اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، حقوقی، اداری و فناوری یا تکنولوژیکی است. کشورهای اروپایی از جهات مختلف با یکدیگر متفاوتند و به هیچ‌وجه نمی‌توانند در یک مجموعه کامل و بدون تعارض با هم قرار گیرند. اروپا از یک سو سرمای استخوان سوز قطب و

کرده‌اند. در عصر دآمداری - کشاورزی در هر گوشه اروپا فرهنگ و کشوری با ویژگی‌های خاص خود وجود داشته است. این واقعیت چه در زمانی که اروپا بخشی از امپراطوری عظیم رم بود و چه بعدها که هر کشور و فرهنگ آن برای خود هویت مستقلی یافت و به صورت پادشاهی و دوک‌نشین‌ها و کنت‌نشین‌های متمایز از هم جلوه‌گر شد مشاهده می‌شود. شاید بتوان گفت پس از انقلاب صنعتی و احساس نیاز به وجود مستعمرات که از یک سو حرکت مواد خام و اولیه را به کشورهای اروپایی تسهیل کرد و از سوی دیگر بازار مصرف بزرگ و مساعدی برای کالاهای ساخته شده فراهم ساخت کشورهای

کوچک و بزرگ اروپا بیش از پیش رودرروی یکدیگر قرار گرفته و آشکار و پنهان به منازعه با یکدیگر برخاستند. این نیاز شدید که می‌توانست جریان اقتصادی نوپا را سامان دهد، جنگ‌های بزرگ و کوچکی را سبب شد و باعث طرح هویت و فرهنگ جداگانه همسایگان اروپایی از هم گردید. در این روندگاه تنور تعصبات قومی، نژادی، زبانی و فرهنگی میان آنان برافروخته شده و هر کدام را بر آن داشته است تا از توان بالقوه خود برای ضربه زدن و حذف یکدیگر حداکثر استفاده را ببرند.

بر همین اساس جنگ‌های بزرگ جهانی اول و دوم اتفاق افتاد و میلیون‌ها انسان را به نیستی کشاند و کارنامه بشر را به سیاه‌ترین و تیره‌ترین وضع و شکل آن رقم زد. باید گفت که حتی کمونیسم با آن سرودهای انسانی و آرمان‌گرایی اسمی خود نه تنها نتوانست امید مآلوف را ایجاد کند بلکه خود به یک عامل اختلاف تبدیل شد و بیش از شصت سال اروپا و جهان را در هراسی سنگین نگاه داشت تا در نهایت در اوایل دهه ۱۹۹۰ با فروپاشی خود بیم و امید جدیدی فراهم آورد. پس از آن بود که در نشست‌های گوناگون در «ماستریخت» و نقاط دیگر، آرمان اروپای متحد قوت بیشتری گرفت و مسایل بالقوه دوباره مورد توجه قرار گرفتند و تلاش بر آن شد که این رویا به واقعیت تبدیل شود. اما اکنون که اروپای متحد با بیم و امیدهای مشترک در مدنظر قرار گرفته است نکته‌ای که در بادی امر به ذهن میلیون‌ها اروپایی چه انگلیسی و چه آلمانی یا فرانسوی و ایتالیایی و اسپانیایی و غیره می‌رسد و همه آنان در این احساس

بی‌قراری و تشویش به هم نزدیک می‌شوند، قرائت جدید از روح ملی و منطقه‌ای و فرهنگ مشترک در قالب واژه‌های جدیدی تحت عنوان پول واحد رایج یا «یورو» و فرهنگ و سیاست مشترک یا «شینگن» است. آیا این رؤیای تحقق خواهد یافت و یا همه چیز فرو خواهد پاشید و دوباره فصل سرد و جدایی و جدال آغاز خواهد شد؟ آیا دوباره روح ملی‌گرایی و منطقه‌گرایی بر قاره‌گرایی چیره خواهد آمد؟ این سؤالاتی است که ذهن هر اروپایی را به خود مشغول می‌دارد و کتاب «بررسی احوال انسان غربی: چالش‌های فرهنگی اروپای متحد» سعی می‌کند به آنها پاسخ‌های منطقی و مستدل بدهد.

برای شناخت بهتر این موضوع باید به احوال و فرهنگ اروپا و وقوف یافت که نویسندگان در این راه تلاشی قابل تحسین دارد اما آنچه که باید به آن بیشتر پرداخته می‌شد و به گونه‌ای نظام‌مند و با ساز و کاری علمی مورد توجه قرار می‌گرفت خود فرهنگ و ساز و کار حاکم بر آن است. که متأسفانه به گونه‌ای پایسته به آن توجه نشده است.

اگر فرهنگ را مجموعه‌ای از رفتارهای آموختنی، باورها،

عادات و سنن مشترک میان گروهی از مردم بدانیم که به گونه‌ای متوالی توسط افرادی که وارد آن جامعه می‌شوند آموخته و به کار گرفته می‌شوند، هر کشور اروپایی می‌تواند خود دارای فرهنگی مستقل از دیگر کشورها باشد. در بیشتر موارد ملیت یک انسان بیانگر فرهنگ اوست، زیرا فرهنگ، هنجارهای رفتاری آن ملت را شکل داده و به منصف ظهور می‌رساند.^۱ واضح است که وجود گروه‌های مختلف قومی در یک جامعه نیازمند درک مفاهیم فرهنگی آنان برای تداوم موفق یگانگی‌شان است کاربرد مفهوم یگانگی (Integration) بدین معناست که اعضای فرهنگ یا جامعه توان مشارکت در

پس از انقلاب صنعتی و احساس نیاز به وجود مستعمرات، کشورهای کوچک و بزرگ اروپا بیش از پیش در مقابل یکدیگر قرار گرفته و آشکار و پنهان به منازعه با هم برخاستند

مناسب بود که مفهوم فرهنگ و ساز و کار حاکم بر آن در این کتاب به گونه‌ای نظام‌مند و با روش علمی مورد توجه بیشتری قرار گیرد

مفهوم یگانگی به این معناست که اعضای جامعه توان مشارکت در جامعه ملی را بدون قربانی کردن فرهنگ خود داشته و بدون کشیده شدن به انزوا به حیات اجتماعی خود ادامه دهند.

با ایجاد فضایی مشترک و از طریق شناخت ریشه‌های هر فرهنگ و امتزاج آنها با یکدیگر به ویژه با یاری ارتباطات و رسانه‌ها وحدت اروپا به طور نسبی امکان پذیر است

جامعه ملی را بدون قربانی کردن فرهنگ خود داشته و بدون کشیده شدن به انزوا به حیات اجتماعی خود ادامه می‌دهند. شکل‌گیری و توفیق جامعه اروپای متحد نیز درحقیقت در گروهی چنین یگانگی است، وگرنه غلبه یک ملت یا فرهنگ موجب کشمکش نهفته در درون جامعه شده، همواره تعارضی را میان اجزای دیگر، زنده نگاه می‌دارد و در زمان‌های خاص به صورت‌های مختلف خود را بروز می‌دهد. مطالعات ارزنده «تایب» در این مورد درخور توجه است. او برای درک بهتر برخی از الگوها یا انگاره‌ها و نیز تفاوت‌های فرهنگی نهفته در دل یک فرهنگ ملی یا فرهنگ فراگیرتر به رویکردهای گوناگون توسل جسته و هر کدام آنها را مورد کندوکاو قرار داده است.^۲

اگر برای شناخت بهتر یک فرهنگ و مقایسه تطبیقی آن با فرهنگ‌های دیگر به تمثیلی توجه کنیم به نگارنده در مقاله «نظری به فرهنگ»^۳ از طریق نمودار درخت فرهنگ به کار گرفته است می‌توانیم به دوری بهتری درباره مقوله فرهنگ در اروپا دست یازیم. در این تمثیل «فرهنگ» درختی است که از سه جزء متمایز از هم تشکیل شده است: ریشه‌ها، ساقه یا

تنه و شاخ و برگ‌ها.

در این تمثیل ریشه‌ها، منابع فرهنگ‌اند که فرهنگ با آنها نفس می‌کشد و رشد می‌کند و بالنده می‌گردد و عبارتند از: مذهب، اساطیر، ادبیات و هنر. ساقه یا تنه درخت نیز چارچوب انگاره‌ها و تصویری است که به شکل «ساختار فرهنگ» یا «ساختار اجتماعی فرهنگ» خود را نمایان می‌سازد و عبارت است از: نهادها، خط‌مشی‌های حاکم بر فرهنگ، مفاهیم اساسی و فلسفه موردپذیرش فرهنگ برای زندگی و آمیزش با دیگر فرهنگ‌ها. شاخ و برگ‌ها و میوه فرهنگ را که جلوه‌های بیرونی آن می‌دانیم می‌توانیم در رفتارها، صفات و گرایش‌ها یا طرز تلقی انسان‌های موجود در هر فرهنگ جستجو کنیم.

اگر این تمثیل را در مورد فرهنگ‌های موجود در اروپا جستجو کنیم، با درخت‌های متفاوتی روبرو خواهیم شد؛ درخت‌های سردسیری شمال اروپا و درخت‌های مناطق گرمسیری جنوب اروپا. این درخت‌ها، هم در ریشه‌ها متفاوتند و هم در ساقه و تنه و شاخ و برگ و میوه. در یک جا تفکر پروتستانی با قداست کار و کوشش و تلاش و سازندگی وجود دارد و در جای دیگر تفکر کاتولیک که قداست را در گوشه‌نشین، نخواستن و گاه ریاضت می‌داند. منشأ اساطیری فرهنگ اسکندینیایی با فرهنگ ایتالیایی، انگلیسی و اسپانیولی کاملاً متفاوت است و این خود انگاره‌هایی متفاوت از یکدیگر را پدید آورده است.

جا داشت بخشی از کتاب به این تفاوت‌ها که منشأ اختلاف‌های اساسی امروز در اروپاست می‌پرداخت، تا مفاهیم و فلسفه‌ها و دیدگاه‌ها و رفتارهای اجتماعی، اقتصادی و سیاسی معنا پیدا کند. مثلاً با توجه به تمثیلی که ذکر شد می‌توانیم مفاهیم متفاوتی را در هر یک از کشورهای اروپایی بیابیم که کار یگانگی را دشوار می‌کند. نگرش یک فرهنگ نسبت به طبیعت و ماهیت انسان نمونه مناسبی است. اصولاً انسان چیست؟ برای چه به دنیا آمده است و چرا زندگی می‌کند؟ به کجا می‌رود؟ رابطه انسان با طبیعت، جهت فعالیت انسان، روابط انسان‌ها با یکدیگر، مفهوم زمان از نظر هر فرهنگ، و در نهایت رابطه انسان با فضا و قلمرو چیست؟ همه موارد فوق و بسیاری دیگر که بدان اشاره‌ای نشده است خواه ناخواه در فرهنگ‌ها

خود را جلوه‌گر می‌سازند و اختلافات را دامن می‌زنند. اگر اروپائیان بخواهند فضایی پدید آورند که از اختلافات خاتمه دهند و نوعی یگانگی پدید آورند می‌باید این ریشه‌ها را شناخته و به آنها توجه نمایند. چنین اختلاف‌هایی کار را بر سیاست‌گذاران و مدیران برای وحدت و یگانگی دشوار می‌کند. اما باید توجه داشت که با ایجاد فضایی مشترک و از طریق شناخت ریشه‌های هر فرهنگ و امتزاج آنها با یکدیگر به ویژه به یاری ارتباطات و رسانه‌ها در بلندمدت می‌توان امیدوار بود که این وحدت به گونه‌ای نسبی حاصل شود.

پاورقی:

۱. Margaret Mead, Cultural Patterns and Technical Change (Paris: UNESCO, ۱۹۵۱).
۲. علی‌اکبر فرهنگی، «نظری به فرهنگ» نامه فرهنگ، سال هشتم، شماره دوم، شماره مسلسل ۳۰، تابستان ۱۳۷۷، صفحه ۸۲-۹۹.
۳. M. Tayeb, Organizations and National Culture, (London: Sage Publishing Co., ۱۹۸۸).
۴. علی‌اکبر فرهنگی، «نظری به فرهنگ» نامه فرهنگ، شماره ۳۰، تابستان ۱۳۷۷، ۸۲-۹۹.